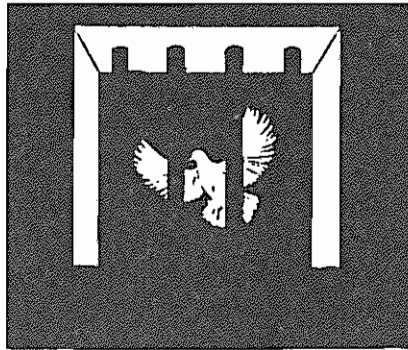


مشکل توأبیین و چگونگی برخورد با آنان از جمله مسألی است که زندانیان هرروزه با آن دست به‌گریبانند. توأبیین این عاملان خودفروخته، امروزه به‌عنوان چشم و گوش رژیم در زندانها به‌حساب می‌آیند. هرگونه حرکتی و هرگونه مکالمه‌ای توسط توأبیین به مقامات بالای زندان گزارش می‌شود. در اوین حتی آخرین شرط آزادی یک زندانی به تأیید توأبیین بستگی دارد. همچنین بسیاری از گزارشها بر شرکت توأبیین در اعدام زندانیان تأکید دارند. در چنین وضعیتی که توأبیین عملاً نقش کنترل و پایبیدن زندانیان را به‌عهده دارند، تنها در اتاقهای دربسته و به‌دور از وجود توأبیین است که زندانیان آنهم با مراقبت شدید اطراف خود نفس راحتی می‌کشند و مسأیل سیاسی و مقاومت در زندان را مطرح می‌کنند.



برروی زندانیان جاسوسی کنند، اما به‌هیچوجه نمی‌توانند و نخواهند توانست شعله مبارزه و مقاومتی را که به قیمت اعدامها و شکنجه‌ها و هزاران هزار مصائب دیگر فروزنده نگاه داشته شده است، خاموش نماید. بی‌دلیل نیست که لاجوردی و توأبیین مجبورند که بگویند "وقتی زندانیان آب سرد می‌خورند روحیه مقاومتشان بالا می‌رود، وقتی ورزش می‌کنند مقاومتشان بیشتر می‌شود، پس باید به آنها آب و غذا نداد، اجازه ورزش و هواخوری نداد، باید همه زندانیان را در سلولهای انفرادی جای داد و..."

امروز در زندانهای رژیم ده‌هزار تن زندانی در بدترین شرایط بسر می‌برند و خطر اعدام هرلم جان آنها را تهدید می‌کند. بر هواداران نیروهای سیاسی است که افکار عمومی جهان را در باره آنچه که در شکنجه‌گاهها و سیامچالهای رژیم می‌گذرد، باخبر سازند و در افشای شکنجه و کشتار از هیچ کوششی دریغ نکنند. برانداختن قطعی شکنجه تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق میسر است. یکی از زندانیان سابق در گزارش خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

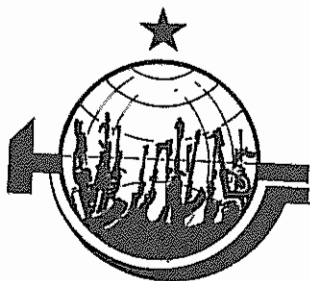
"زندانهای که شکنجه شده‌اند عقیده دارند که در جمهوری دمکراتیک خلق به هر دلیلی شکنجه وجود نخواهد داشت."

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
شکنجه و اختناق نابود باید گردد

رژیم تا آخرین لحظات حیات خود به دفاع از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم برخاسته‌اند. زندانیان قهرمانی که در مقابل شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم نه تنها به‌هیچگونه سازشی با رژیم و توطئه‌های رنگارنگ آن تن درن داده‌اند، بلکه با ایستادگی و مرزبندی انقلابی خود با توده‌ای‌ها و سازشکارانی که بخاطر ترس از شکنجه و پاره‌ای‌رفرها با مقامات زندان همکاری می‌کنند، پرچم مبارزه و مقاومت را در زندانهای مخوف رژیم برافراشته‌اند و زندان را به محل آموزش و تربیت سیاسی تبدیل کرده‌اند.

آری جنایتکاران جمهوری اسلامی می‌توانند شکنجه‌های وحشتناک خود را بر هزاران هزار زندانی سیاسی روا دارند، رژیم می‌تواند به‌منظور خردکردن روحیه مبارزین به اعدامهای ساختگی، فشارهای مختلف و... دست یازد، آنها می‌توانند با استفاده از شبکه وسیع خبررسانی خود

در زندانهای رژیم انجام هرگونه فعالیت حتی ورزش دستجمعی ممنوع است. مقامات زندان به‌بانه اینکه ساده‌ترین فعالیت‌های جمعی روحیه مقاومت را بالا برده و جزو فعالیت‌های کمونیستی هستند، اینگونه فعالیت‌ها را ممنوع کرده‌اند. با اینهمه روحیه مقاومت و ازخودگذشتگی در میان زندانیان سیاسی به‌نحو برجسته‌ای به چشم می‌خورد. در تمام گزارشها از زندانیان قهرمانی یاد می‌شود که بلشویک‌وار به پیشواز مرگ رفته‌اند و در مقابل فشارهای رژیم تا آخرین لحظات حیات خود از ایدئولوژی رژیم تا آخرین لحظات حیات خود رژیم تا آخرین لحظات حیات خود



برنامه‌های رادیو صدای فدائی

برنامه‌های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روی موج ۶۲ متر و ۷۵ متر بمدت ۲۵ دقیقه پخش می‌شود. عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش می‌شود.

برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می‌توانید با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France

بازگرداندن پناهندگان ایرانی و سرکوب مشترک خلق کرد

توسط رژیم های ایران و ترکیه ،

نخستین پایه های عملی احیای پیمان نظامی "سنتو"

همکاری های دوحاسه سیاسی جمهوری اسلامی و ترکیه در سرکوب انقلابیون کرد، نیروهای انقلابی دو کشور و مانع از مهاجرت پناهندگان و آوارگان سیاسی ایران به ترکیه، دامنه وسیعی گرفته و وارد مرحله تازه ای میگردد. بدینال همکاری های وسیع اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری و اقتصادی دو دولت ایران و ترکیه که در چارچوب احیای پیمان همکاری اقتصادی و عمرانی منطقه ای ایران - ترکیه - پاکستان (آر - سی دی) صورت میگردد، احیای اجباری پیمان نظامی سنتو که جزء تکمیلی آر - سی دی میباشد نیز وسیعاً در دستور کار دولتهای ترکیه و ایران قرار گرفته است. حجم مبادلات تجاری دو کشور که در زمان رژیم شاه در سطح بیست میلیون دلار انجام میگرفت امروز به سطح ۲/۳ میلیارد دلار (۱) در سال ۱۳۶۲ و ۲/۸ میلیارد دلار (۲) در سال جاری رسیده است و افزایش بیسابقه ای (۱۱۵ درصد در سال ۱۳۶۲ و ۱۴۰۰ درصد در سال جاری) یافته است. کاملاً ملموس است که وقتی پیمان آر. سی. دی در چنین سطح بالایی احیا میگردد، پیمان نظامی سنتو نیز مطابق با آن در سطح وسیعتر و گسترده تر و در چارچوب عمیق تر از قبیل احیا میشود. پایه های اساسی و مبنای مقدماتی احیای پیمان سنتو بازگشت به دوران آرامش و ایجاد امنیت نه تنها در داخل این کشورها، بلکه در مرزهای آنها میباشد. در چارچوب ایجاد و استقرار چنین امنیتی است که رژیم های سرپا وابسته و سرکوبگر ایران و ترکیه به سرکوب مبارزات انقلابی توده ها، خلق کرد و نیروهای سیاسی دو کشور پرداخته و سعی در ایجاد

همکاریهای وسیع در اس رمبیه ها میمانند نامناع و مقاصد امیرا - لسم جهانی به سرکردگی امیرالسم آمریکا در منطقه نامسکنه و حب - آسها اردلارهای سعی و حاصل دسرح کارگران و رحمتکسان اس مطفه سر گردد. بدسال مبارزات خلق بحسم کرد در ترکیه برای رهائی ار - اسارت ملی و ستم دولت سرمایه داری و وابسه ترکیه، که منجر - مبارزات مسلحانه چندماهه اخیر در موازات مرزهای ایران، عراق و ترکیه گردیده است، رژیم دیکتاتوری و وابسه ترکیه در صدد مهار این مبارزات سر - آمده است. از سوی دیگر عسورس - مخالفان و باراضیان رژیم صدخلقی - جمهوری اسلامی از مرزهای دو کشور - تقاضای پناهندگی ار ترکیه و یا ار طریق سایر کشورهای اروپائی، جسن پناهندگان و آوارگان سیاسی رادر سطح وسیعی گسترش داده و مبارزات افشاگران - بیسابقه ای راد افشاء و انفراد رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در صحنه - المللی بدینال آورده است. این دو مسئله که برای هر دور رژیم صمورب - کابوس و حشنا کی در آمده، به دلیل - اشتراک منافع نسان ، آسها رادر سرکوب این جششابه نقطه نظر واحد و مشترکی میرساند.

همین منافع مشترک دو دولت ایران و ترکیه می باشد که آسها رادر احیای هرچه کاملتر پیمان نظامی سنتو و سرکوب خلفها و انقلاب دو کشور - تلاشهای وسیعی واداشته است. در چار - خوب این مقاصد شوم و سرکوبگرانه ، مقاصد مختلف دو کشور به مسافرت های متعددی دست رده و میزند. بحسب ، مسافرت های پناهنده رریم مناسصل ار -

مصاحبه ای با رانادیوه،

عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست (مارکسیست) هند

مقدمه

در حال حاضر عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست) و رهبر اتحادیه کارگری (مرکز اتحادیه های کارگری هند (CITU) و سردبیر ارگان تئوریک (CPI (M) می باشد.

چاپ این مصاحبه صرفاً بمنظور آشنایی خوانندگان "جهان" با نقطه نظرات نیروهای مارکسیست - لنینیست کشورهای دیگر در مورد مسائل جهانی است و لزوماً به معنی تأیید آنها از طرف ما نیست.

"جهان"

متن زیر قسمتی از مصاحبه رفقای هوادار سازمان در هند با ب-ت، رانادیوه می باشد. ب-ت سرانادیوه در سال ۱۹۲۸ به حزب کمونیست هند پیوست. وی بخاطر رهبری اعتصابات و فعالیت های سیاسی اش در زمان حکومت بریتانیا چندین بار به زندان افتاد. رانادیوه از سال ۱۹۳۶ عضو کمیته مرکزی حزب بود و در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۸ دبیر کلی حزب مارکسیست را بعهده داشت. وی

سؤال: ممکن است نظر خود را در مورد موقعیت و چشم انداز جنبش در هند، نقش جنبش کمونیستی و طبقه کارگر در انقلاب هند و طرق به سرانجام رساندن آن را بیان کنید؟

جواب: صرف نظر از دستاوردهایی که حزب کمونیست هند (مارکسیست) داشته است، جنبش کمونیستی بطور کامل در مقایسه با نفوذی که بورژوازی دارد ضعیف است. نفوذ بورژوازی همچنین در طبقه کارگر مشهود است. چنانکه در انتخابات گذشته نشان داده شد، ما بایست آنرا مد نظر قرار دهیم. اما وضعیت به سرعت متحول می گردد. تضادهای طبقاتی بصورت حادی رشد می کنند. توده ها به سرعت جهت وفاداری خود را عوض می کنند. در سال ۱۹۷۷ حزب کنگره ایندیرا شکست خورد، اما قدرت در دست احزاب بورژوازی رقیب ماند. این احزاب بی اعتبار گشتند و دوباره حزب کنگره ایندیرا به قدرت برگشت. در حال حاضر توده ها در مقابل دو جریان بورژوا - زمینداری قرار دارند. حزب ما گفته است تا زمانی که مناسبات طبقه اتسی جامعه تغییر نیابد، وضع توده ها به سرعت رو به وخامت می گذارد و مبارزات رودرروی بزرگتری بوقوع می پیوندد. کاملاً مشخص است که حزب بورژوا - زمیندار حتی با اکثریت ۸۰ درصدی اش نمی تواند مسائل مردم را حل کند. بحران اوج می گیرد و توده ها به مقابله با آنها برمی خیزند. بنابراین حزب ما هم خود را بر این نهاده که سطح آگاهی توده ها را ارتقاء دهد. امروزه شیوه اصلی مبارزه، مبارزه توده ای است. مبارزه توده ای بخاطر خواسته های اقتصادی و سیاسی، مبارزه توده ای علیه حمله به حقوق دمکراتیک. اما این بخودی خود به یک مبارزه انقلابی تبدیلی نمی شود. با سطح آگاهی ارتقاء یافته تر و سازماندهی بهتر، توده ها و حزب به اشکال عالی تر مبارزه دست خواهند یافت.

سؤال: با توجه به رشد عظیم طبقه کارگر و پیشرفت سرمایه داری در هند، آیا مرحله انقلاب هنوز از نوع دمکراتیک خلق است و یا اینکه سوسیالیستی می باشد؟

جواب: مرحله انقلاب در یک کشور را اشکال حاکم مناسبات تولیدی تعیین می کند. در هند در حالیکه سرمایه داری بی شک رشد می کند، توده اصلی دهقانان هنوز از استثمار فئودالی و نیمه فئودالی در رنج است. خواست توده اصلی دهقانان و کارگران بی زمین هنوز خواست قطعه ای زمین است. بنا براین شعار فوری، شعار تکمیل انقلاب ارضی و دمکراتیک است. اما بخاطر رشد جنبش طبقه کارگر، انقلاب ارضی و دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر معنی پیدا می کند. وقتی این دو قدم با هم برداشته شوند، راه را برای پیشروی بیشتر به سوی سوسیالیسم باز می کنند.

سؤال: بنظر شما تضاد اصلی دوران چه می تواند باشد؟

جواب: تضاد اصلی دوران کنونی مشخصاً تضاد بین طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار است که امروز بعنوان تضاد بین طبقه کارگر پیروزمند، یعنی سوسیالیسم و طبقه سرمایه دار سازماندهی شده، یعنی امپریالیسم ابراز می شود. این تضاد حاکم مقطع کنونی است. کلیه تضاد های دیگر، از کانال این تضاد می گذرد. البته بعضی از تضادها چون تضاد جنبش های رهاشیبش با امپریالیسم بعضی اوقات ممکن است برجسته شده و عمده گردند، اما آنها ضرورتاً از کانال تضاد سوسیالیسم با امپریالیسم می گذرند.

سؤال: در باره قطعنامه های کنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی که واقعیات جهان بطلان آنرا ثابت نموده است، بعضی از ایدئولوگهای شوروی چون

اولیا نمسکی و سایرین همچنان نظرات ورسکسنه رهبری مضاف در کسورهای آمریماشی و آسیاشی و به اصطلاح راه رشد غیر سرمایه داری را طــــرح می کنند. ممکن است نظر آنان را در این مورد مطرح کنید؟

جواب: تا آنجا که به هند مربوط است، ما ایسی نظریه را رد کرده ایم. هند در حال حاضر در راه رسد سرمایه داری قرار دارد. بنابراین مبارزه ما علیه اس راه است. نظریه راه رشد لنینی، اغلب بد فهمیده می شود. بعد از انقلاب اکستیر، لنین امکان گذار به سوسیالیسم از طریق دوز زدن مرحله سرمایه داری برای بعضی از کشورهای عقب مانده که مناسبات سرمایه داری بندرت در آنها مستقر شده باشد را می داد. این مسئله زمانی امکان پذیر بود که قدرت سیاسی در دست توده های روستائی باشد و هم آن دولت روابط نزدیکی با اتحاد شوروی داشتند و شد و متکی به غرب نباشد. بوج و بیهوده خواهد بود اگر بدون چنین شرایطی، از گذار از سرمایه داری صحبت کرد. در کشورهای عقب مانده که تحت حاکمیت طبقات ارتجاعی می باشند، روابط سرمایه داری رو بسه گسترش گذاشته و توده ها باید با آن به مبارزه برخیزند. راه رشد غیر سرمایه داری منحصر در شرایطی عملی است که این شرایط الزاما به همکاری طبقاتی با طبقات ذینفع نیانجامد. در رابطه با رهبری مضاعف (دوگانه) باید گفت که این مفهومی غیر مارکسیستی دارد و باید در مرحله انقلاب دمکراتیک خلق و حتی انقلاب رهاشی بخش ملی رد شود. رهبری مضاعف یعنی اینکه طبقه کارگر رهبری را با بعضی از بخشهای بورژوازی شریک شود. بخشی از بورژوازی ممکن است در مبارزات توده ای بعد از رهاشی شرکت کند. اما آنها نمی توانند نقش رهبری را بگیرند. چونکه این مبارزه مستقیما به تکمیل انقلاب ارضی و برقراری دولت دمکراتیک خلق بستگی دارد. تقسیم کردن رهبری در اینجا به معنی تن دادن به تزلزلات

ققاتی بورژوازی است، حتی وقتی کشوری که درگیر نبرد غیرمستقیم با امپریالیسم باشد، تمکین به رهبری بورژوازی خطر سازش را در پی خواهد داشت. اما در عین حال باید درک شود که تا مین رهبری طبقه کارگر در پروسه حاصل می شود. مبارزه برای جلب اطمینان خلق و از همه مهمتر دهقانان یکروزه انجام نمی پذیرد. این امر به مبارزه سیاسی علیه نفوذ بورژوازی در بین مردم احتیاج دارد. همچنین در مقاطعی همکاری با بخشی از بورژوازی علیه امپریالیسم ضروری می گردد. اما همکاری و شرکت در رهبری، دو مفهوم مختلف هستند.

سؤال: در مقطع کنونی آیا ضرورت برقراری مرکزی برای جنبش جهانی کمونیستی وجود دارد؟

جواب: بدون تردید ضرورت فوق العاده ای برای تریک مساعی بهتر و هماهنگی بهتر بین تمام احزاب کمونیستی

جهاں وجود دارد. مسئله برقراری یک مرکز مشترک، به شرایط عینی و درجه اتحاد جنبش جهانی کمونیستی بستگی دارد. در مقطع فعلی، جنبش جهانی کمونیستی بر مسائل مختلف، برآکنده شده اند. در کنار این مسئله، در خیلی از کشورها، احزاب کمونیست، احزاب حاکم هستند. لذا آنها باید مشکلات دولستان را هم بعهده بگیرند. در نتیجه دایر کردن مرکز مشترک جدیدی با سیوه قدیم بمعنای حزب مستترک جهناسی امضاسان بدیربسیست. ولی این به معنای این نیست که تعرفه کنونی در صفوف جنبش کمونیستی باید ادامه یابد و تسدید شود. هماهنگی بیسر و اقدام مشترک جنبش کمونیستی بیفوریت مورد نیاز است. اما این امر بدین مسئله بستگی دارد که تا چه حد یک حزب با حزب دیگر موافقت دارد. در مقطع کنونی در مورد این مسئله که چه کسی مسئول جنگ است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی ها ناتو را با ورشو یکی می دانند. یعنی بعضی از احزاب کمونیست تمایزی بین کشورهای سوسیا لیستی و کشورهای امپریالیستی قائل نمی شوند، با این وجود ضروری است که تمام احزاب کمونیستی برای بحث و تبادل نظر هرچند وقت یکبار کرد هم آیند تا چشم انداز مشترکی در باره مسائل مختلف بوجود آید و این در نهایت خود به احیای درک مشترک می انجامد. مرکز مشترک بمفهوم قدیمی، یک اقدام عملی نیست. شکل گیری آن به درجه اتحاد و چشم انداز مشترکی بستگی دارد. هماهنگی بهتر قطعا ضروری است. خیلی ها بخاطر اشتباهات گذشته از خود کلمه "مرکز" می ترسند. کمینترن در مقطعی براسات تجربیات تائید شده جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه علیه سوسیال دمکراسی و رویزیونیسم تشکیل شد. و این چشم انداز واحدی بود که بسط یافت و تمام احزاب را جمع کرد. در شرایط کنونی چنین چیزی وجود ندارد. پس حداقل ما بایستی هماهنگی، بحث و تبادل نظر داشته باشیم.

سؤال: بنظر شما، وظایف عمده ای که جلوی چپ انقلابی یعنی آنها تیکه مرزبندی با نظرات رویزیونیستی کنکره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد سوری و نظرات مغشوش حزب کمونیست چین دارند، قرار دارد، چیست؟

جواب: وظایف ای که بیسابقه می مارکسیست لنینیست ها قرار دارد، این است که فاطم و اسوار به اصول مویات سال ۱۹۵۷ که مسترکا توسط تمام جنبش کمونیستی پذیرفته شده است، پای بند باشد. این مویات بعبار سدار:

۱- تشکیل و بیدایش اردوگاه سوسیالیستی و درسیجه ضرورت حفظ اتحاد آن،

۲- امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلفهاست و

عبه در صفحه ۲۲

جایگاه

بقیه از صفحه ۴۹

زنند و آلات خوان از زر سازند:

شنیدم که از نقره زد دیگران

ز زر ساخت آلات خوان عنصری!

و در این رابطه می‌بینیم که فرخی سیستانی، روستایی گمنام ده کوره‌های خاوران، قصیده داغاکاشر را برمی‌دارد و به دربار می‌شتابد و قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند! اما وابستگی‌ها نشان‌ها عربیه دربارها به نوعی دیگر است. تاریخ ادبیات سنتی فارسی نشان می‌دهد که بیشتر زنان شاعر خود از دربارها برخاسته و از حرمسراها سربرافراشته‌اند. ریشه این مسئله را نیز باید در مناسبات اجتماعی حاکم، نابرابری زنان با مردان و ستم‌کشیدگی زن در طول تاریخ ایران جستجو کرد زیرا مناسبات عقب مانده اجتماعی اجازه نمی‌دهد تا زنان اقشار پائینی جامعه فرصتی یابند تا استعدادهای هنری خود را بیازمایند.

مدیحه سراپان دربارها و کرنشگران سلاطین و شاهزادگان محسوب می‌شوند و شعر درباری بمنزله شعر رسمی جامعه در خدمت طبقه حاکمه است و زندگی توده‌ها، امیال و آسماں و آلامشان کمتر در آن منعکس می‌شود. شعر سنتی، بمناسبه هر پدیده هنری دیگر، همچون آیینهای مناسبات و مراودات اجتماعی هر دوره تاریخی را منعکس می‌نماید. اما از آنجا که مناسبات ادوار کهن همه مردسالارانه است و زن جز برای دلبری و طنز انتظاری نمی‌رود، طبیعی است که سخنی از نقش زنان در میان نباشد. همچنین زنان کمتر مجال برای پرورش استعدادهای هنری خود می‌یابند. اما مردان شاعر، از هر قشری که باشند، از این "خوشبختی" برخوردارند که در صورت تیز قریحگی، یعنی کفایت در چاپلوسی، به دربارها روی آورند و "قرب و منزلتی" یابند و به نام و نامی رسند و سرانجام عنصری وار از نقره دیگران -

بقیه از صفحه ۳۷

بازگرداندن

اطلاعات یکم آبانماه ۱۳۶۲
۵- روزنامه جمهوریت ۲۹ نوامبر ۱۹۸۴
۶- اطلاعات یکم آبانماه ۱۳۶۳
۷- روزنامه جمهوریت ۲۹ نوامبر ۱۹۸۴
(به نقل از خبرنامه هواداران سچفا در ترکیه - شماره ۹، آذر ۱۳۶۳)

رژیم وابسته و دیکتاتوری ترکیه درقبال مایه‌های رزیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سرکوبی انقلابیون و خلق کرد، متعبد میگردد پناهندگان سیاسی و مهاجران و آوارگان ایرانی را بدولت ایران - تحویل دهد. گرچه در طول سالهای اخیر رژیم دیکتاتور ترکیه درقبال عقد قراردادهای کالای تجاری با سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی، باز - گرداندن پناهندگان و آوارگان ایرانی را بصورت پراکنده و پوشیده و گهگاه علنی بصورت نازشتی، تقدیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مینموده ولی با اوج گیری مبارزات خلق کرد و چشم انداز احیای بحران وسیع داخلی در ترکیه، رژیم ترکیه، درقبال کمکهای دولت ایران در سرکوبی سریع جنبش خلق کرد و - فرونشاندن آن، متعبد به استرداد - مستمر و رسمی پناهندگان و آوارگان - سیاسی میگردد. در مورد احیای بیمان ار. سی. دی و سنسوریز از یکسو دولت ترکیه با ایران در چارچوب مناسبات مستقیم، و از سوی دیگر مذاکرات - پاکستان و دولت ترکیه، دولت ایران و پاکستان، هدفهای مشترکشان راه پیس میبرد. بویژه آنکه قرار است در نیمه دوم ژانویه سال جاری -

میرحسین موسوی نخست وزیر ایران به ترکیه بیاید (۷) و این درحالی است که قراردادهای کلان تجاری برای سال نومیچی بین طرفین منعقد گردیده و دیدار آتی با توجه به روند دو ماهه اخیر عمدتاً حول احیای بیمان سنتو و مسائل مشترک مرزی انجام خواهد پذیرفت. یکی از اهداف مسامرت معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی به ترکیه تدارک همین سفر آتی میباشد. این امر وظیفه بس ظخیر افشاء این اقدامات در جهت احیای بیمانهای ار. سی. دی و سنسوریز بردوش تمام نیروهای انقلابی و دمکرات قرار میدهد. از سوی دیگر افشا و مقابله با سیاستهای فوق ارتجاعی و ضد خلقی دولت ترکیه مبنی بر بازگرداندن آوارگان و پناهندگان ایرانی را، به عنوان عاجلترین وظیفه تمامی نیروهای انسان دوست - مرفقی بین المللی، برجسته میسازد.

توضیحات:

- ۱- دیلی نیوز ترک (بربان انگلیسی) ۲۸ و ۲۹ آوریل ۱۹۸۴ به عمل رجهان ۲۴
- ۲- دیلی نیوز ترک (بربان انگلیسی) ۲۴ مه ۱۹۸۴ به عمل رجهان ۲۴
- ۳- روزنامه جمهوریت ۲۹ نوامبر ۱۹۸۴
- ۴- روزنامه " " " " " " " "

نشریه

ریگای گمل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
را بخوانید

۱۲ اردیبهشت، روز معلم
را گواهی می‌داریم



به یاد دکتر خانعلی، معلم مبارز

توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها" و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترک است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار میدهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیعی یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجانید.

"جهان"



اتحادیه

به سختی قادر به ارتقاء دستمزدها از حد قیمت نیروی کار بوده و بخصوص در روند رو به تمرکز انباشت سرمایه و بیروز بحران‌های اد. واری قدرت آنها در معامله و دفاع از منافع خود، تقلیل می‌یابد، ۳- در نتیجه این محدودیت‌های اقتصادی، قدرت اتحادیه‌ها موجب سازماندهی طبقه کارگران و ارتقاء مطالبات آنان به خواسته‌های سیاسی و نهایتاً شرکت در مبارزه طبقاتی انقلابی می‌گردد. از اینرو، مارکس و انگلس همواره در روند شکل‌گیری و فعالیت در انترناسیونال از رهبران تشکیلات اتحادیه‌ای دعوت می‌نمودند.

البته با رشد اشرافیت‌کارگری، امید مارکس و انگلس به رادیکالیسم اتحادیه‌های کارگری، به یاس مبدل شد و انگلس بکرات به تاثیر مخرب اشرافیت‌کارگری انگلیس بر رادیکالیسم سیاسی طبقه کارگر آن کشور، تاکید کرد. با اینحال مارکس همچنان در نقیصه‌ی بر برنامه گوتا به حذف مبحث مربوط به اتحادیه‌ها، شدیداً انتقاد نمود.

بعدها سه دیدگاه انحرافی در مورد اتحادیه‌های کارگری شکل گرفت: ۱- "اتحادیه‌گرایی صاف و ساده" (pure and simple trade unionism) که بویژه توسط فدراسیون کار آمریکا و همچنین دیگر اتحادیه‌های انگلیسی نمایندگی می‌شد. این دیدگاه بوضوح روابط سرمایه‌داری را در چارچوب مقدس اهداف و شیوه‌های فعالیت اتحادیه‌ها در نظر می‌گرفت. این دسته شامل اتحادیه‌های کاتولیک اروپا (۱۸۹۵) نیز می‌گشت. ۲- "آنا رکو سندیکالیسم" دیدگاه دیگری بود که اگرچه امیال انقلابی داشت، با اینحال اتحادیه‌های کارگری را شرط لازم و کافی برای خود آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر و سرنگونی سرمایه‌داری می‌دانست. ۳- گرایس

واژه "اتحادیه" (انگلیسی Trade Union، فرانسوی Syndicate) به آن دسته از سازمان‌های توده‌ای کارگری، چه در بخش صنعتی و چه در بخش‌های خدمات و فرهنگی اطلاق می‌شود که برای دفاع از منافع اقتصادی کارگران (مرايا و بهبود شرایط کار) در چارچوب نظام موجود (چه سرمایه‌داری و چه پس از کسب قدرت سیاسی، در پروسه ساختمان سوسیالیسم) بوجود می‌آیند. اولین کوشش‌های کارگران برای ایجاد همکاری مشترک بین خود آنها، همواره شکل اتحادیه را بخود می‌گیرد. (مارکس) مارکس و انگلس در آثار اولیه خود (شرایط طبقه کارگر انگلیس اثر انگلس و فقر فلسفه اثر مارکس) تحت تاثیر مبارزات رادیکال اتحادیه‌های کارگری (بخصوص از زمانی که طبقه کارگر بمشابه یک نیروی اجتماعی مستقل در صحنه سیاست ظهور کرد، قیام‌های یون ۱۸۲۱ و ۱۸۳۴، قیام بافندگان سیسیلی ۱۸۴۴ و - چارتیست‌ها)، به نقش این تشکیلات در ارتقاء آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران بهاء فراوانی دادند. آنها در مانیفست حزب کمونیست آنرا شکل بروز اتحاد طبقاتی (خودآگاه) کارگران قلمداد نمودند (البته بعداً در مقطع کمون پاریس مارکس شکل برتر قدرت کارگری، یعنی شکل شورائی قدرت و دولت کارگری را کشف نمود). در این آثار اولیه، اتحادیه‌های کارگری از سه جنبه خلعت‌یابی شدند: ۱- اتحادیه‌ها نتیجه طبیعی رشد سرمایه‌داری بوده و بمشابه جزء ارگانیک از آن، عمدتاً برای مقابله با پائین آوردن دستمزدها و جایگزینی ماشین آلات بجای کار انسانی بکار گرفته می‌شوند. ۲- اتحادیه‌ها از لحاظ اقتصادی چندان هم بی تاثیر نبوده و برخلاف درک‌های پرودون و لاسال، قادر به مقابله با نزول دستمزدها می‌باشند، اگرچه که

دولت کارگری، در درون حزب کمونیست شوروی بالا گرفت. "پوزسیون کارگری" (Workers Opposition) بر اهمیت تصرف مسئولیت مدیریت اقتصادی توسط اتحادیه‌های کارگری پای می‌فشرد. اما لنین در حالیکه تاکید می‌نمود که - اتحادیه‌ها باید مستقل از دولت باقی بمانند، با اینحال کارهای حزب باید رهبری خود را در آن اعمال کنند و آنها به "مکتب کمونیسم" بدل سازند. از اینرو وی اتحادیه‌ها را بمثابة "تسمه نقاله‌ای بین حزب کمونیست و توده‌ها" در نظر آورد.

شورا

اگر اتحادیه، ارگان اقتصادی و حزب ارگان سیاسی. ایدئولوژیک مبارزه طبقاتی کارگران است، شورا بیانگر فرم دولتی و ارگان حاکمیت توده‌ای طبقه کارگر و زحمتکشان می‌باشد. نظریات مارکسیستی موجود در مورد شورا بر اساس تجربه کمون پاریس و شکل‌گیری شوراها در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تدوین شده است.

کمون پاریس بمثابة اولین شکل ارگان حاکمیت کارگری در دوره زندگی مارکس و انگلس ظهور نمود. این نهاد که بطور غریزی از دل مبارزه کارگران فرانسه علیه طبقه حاکم خودی و جنگ با آلمان شکل گرفت، علی‌رغم کمیبودهای آن، توسط مارکس تئوریزه شد. او ضرورت درهم شکستن دولت بورژوازی و جایگزین ساختن آنرا با نهادی نوین که همانا کمون بود، عملاً اثبات نمود. کامل‌ترین نوع دولت‌های بورژوازی، جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که مجلس موسسان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده آن است. در این جمهوری، ماشین دولتی، دستگاهها و ارگانهای اداری آن از نوع معمولی و سابق است. همچنین ارتش دائمی، پلیس و مامورین دولت عملاً تعویض نشدنی و دارای امتیازات ویژه‌ای بوده و مافوق مردم قرار دارند. عبارت دیگر، بورژوازی تبلیغ می‌کند که این نیروها نه ابزار حاکمیت استشاری، بلکه در خدمت "همه مردم" بوده و بدون هویت طبقاتی هستند. اما دولت پرولتاریا، دولتی از نوع کموناست که تسلیح مستقیم و بلاواسطه توده‌ها را جایگزین ارتش و پلیس مجزا ساخته و در آن نمایندگان انتخابی هر لحظه قابل تعویض و عزل توسط توده‌های کارگر و زحمتکش می‌باشند. از اینروست که پرولتاریا شورا را بمثابة ارگان حاکمیت طبقاتی خود کتمان نکرده و آن را آنکارا ابزار "دیکتاتوری پرولتاریا" معرفی می‌نماید. چرا که دولت در جوهر خود، ابزار حاکمیت طبقه‌ای بر طبقات دیگر است.

سوم دیدگاه رفرمیست‌های حاکم بر انترناسیونال دوم بود که علی‌رغم ادعای ضرورت مبارزه کارگران برای سوسیالیسم، با متمایز نمودن وظائف اتحادیه‌های کارگری و حزب سوسیال دمکرات و "انتظار" برای فرا رسیدن خودبخودی شرایط سرنگونی سرمایه‌داری، عملاً بر نقضش اتحادیه‌ها پربها داده و نقش حزب را در سازماندهی سیاسی و ایدئولوژیک آن در مبارزه طبقاتی نادیده می‌گرفت و بدین طریق به اکنونیسم (Economicism) روی می‌آورد.

لنین اگرچه معتقد بود که شکل‌گیری اتحادیه در مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری قدم مهمی در جهت وحدت طبقاتی کارگران غیرمتشکل بشمار می‌رود، ولی با ظهور طبقه کارگر بمثابة یک نیروی اجتماعی مستقل در صحنه سیاسی و بروز ضرورت پیوند جنبش طبقه کارگر با جنبش سوسیالیستی، اتحادیه‌های کارگری (بخاطر اهداف محدود این شکل‌ها) بیش از پیش به مانعی در جهت وحدت و رشد آگاهی طبقاتی کارگران بدل می‌کردند. وی در خصلت-یابی اتحادیه‌های کارگری، آنها را محصول جنبش خود-بخودی کارگران "برای مبارزه مشترک با موازین دولت برای بهبود شرایط سخت‌کار و زندگی خود، ولی نه برای از میان برداشتن خود این شرایط، یعنی شرایط استثمار کار توسط سرمایه، می‌داند. بعقیده لنین، طبقه کارگر در جنبش خودبخودی خود نهایتاً به آگاهی اتحادیه‌ای ("تردیونیونی") می‌رسد و از اینرو وی با تاکید بر ضرورت ارتقاء مبارزات کارگری به سطوح سیاسی - ایدئولوژیک، و محدودیت "ذهن تردیونیونی" کارگران، بر ضرورت مبارزه در درون اتحادیه‌ها برای استراتژی انقلابی و مقابله با دیدگاههایی که به ایجاد جدائی مابین فعالیت اجتماعی و سیاسی - ایدئولوژیک می‌پردازند، اشاره نموده و آنها را از وظایف مهم حزب سوسیال - دمکرات (بعدها "حزب کمونیست") بشمار می‌آورد. بقول لنین، آگاهی سوسیالیستی را می‌بایست از "خارج" بدرون اتحادیه‌ها و جنبش خودبخودی طبقه کارگر برد (توسط حزب کمونیست).

اگرچه اتحادیه‌های کارگری تتکیلاتی هستند که بمنظور دفاع مشترک از منافع اقتصادی کارگران در مقابل سرمایه‌داران بوجود می‌آیند، با اینحال بایست متذکر شد که وظائف آنان قبل و بعد از کسب قدرت سیاسی متفاوت است. هنگامیکه پرولتاریا قدرت حاکمه را در دست دارد، اتحادیه، بغیر از وظائف عام خود در رابطه با منافع اقتصادی کارگران، به حوزه مناسبی برای کار حزب کمونیست در درون طبقه کارگر تبدیل می‌گردد و از این جهت بود که لنین اتحادیه‌ها را در دوران ساختمان سوسیالیسم، "مکتب کمونیسم" نامید. در سال ۲۱-۱۹۲۰، مباحث حول نفس اتحادیه هادرجامعه و

فرم دیگری از حاکمیت کارگری بصورت سوویت (Soviets) برای اولین بار در اکتبر ۱۹۰۵ در سنت پترزبورگ شکل گرفت. این نوع شورا که زندگی کوتاه و حوزه محدود محلی داشت، با اینحال نقش بسیار مهمی در پروسه انقلاب ۱۹۰۵ ایفا کرد. این شورا بوروکراسی حرفه‌ای را بسا به رسمیت شناختن حق عزل و بازخواست بلافاصله نمایندگان انتخابی از بین برد و به سازماندهی کارگران، هدایت اعتصاب سیاسی و تسلیح توده‌ها پرداخت. گرچه شوراهای در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نقش عمده‌ای را ایفاء کردند و لنین به شوریزه کردن وضعیت آنان و تاکید بر ضرورت تسخیر قدرت، درهم شکستن دولت بورژوازی پرداخت، با اینحال بمحض اینکه هژمونی منشویکها در این شوراهای مشخص شد، لنین شعار "تمام قدرت بدست شوراهای" را پس گرفت و شیوه‌های دیگر سازماندهی کارگران مانند کمیته‌های کارخانه که براساس کارگران استخدامی استوار بود، مورد تاکید قرار داد. البته این مسئله ابدا به معنی نفی شوراهای نبود. لنین درپروسه مبارزه برای کسب هژمونی بلشویکها در شوراهای بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و پس از کسب آیین هژمونی در ماههای سپتامبر و اکتبر همان سال، آنها را حامل "دولت جدید" پرولتری معرفی نمود و اشاره کرد که از آنجا که تضاد دولت بورژوازی و دولت پرولتری متمرکز شده در شوراهای، در شرایط "قدرت دوگانه" اساسا تضادی آشتی ناپذیر است، لذا درهم شکستن دولت بورژوازی و کسب قدرت دولتی توسط شوراهای، ضروری است. وی برخلاف آنارکوسندیکالیستها به دفاع از تمرکز قدرت شوراهای پرداخت.

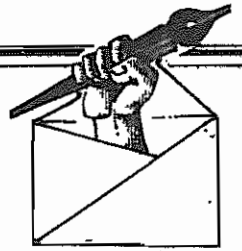
لنین در ارائه دیدگاه خود در مورد قدرت شورایی با دو موضع انحرافی مبارزه نمود. یکی با نظرات راست روانه ابرت Ebert و کوهن Cohen در آلمان که اساسا با مارکسیسم بیگانه بوده و شوراهای را بمنابیه سازمانهای موقتی که صرفا در پروسه جنگ شکل گرفته و محض کسب قدرت منقرض می‌شوند، قلمداد می‌کردند. وی

همچنین موضع "مارکسیستی" (موضع "میان‌روانه") کاشوتسکی و ادلر (۱۹۱۸) که با هدف خط کشی با "چپ‌روی" و راست‌روی ارائه شده بود را مورد انتقاد قرار داد. کاشوتسکی در نوشته خود، دیکتاتور پرولتاریا، با قبول اینکه سازماندهی شورایی، مهمترین پدیده عصر است، به الفای مجلس موسان توسط لنین انتقاد کرد. بویژه وی به محروم ساختن بورژوازی از شرکت در شوراهای شدیداً انتقاد نموده و کاربست این سیاست را در آلمان نادرست اعلام کرد. استدلال وی آن بود که این سیاست موجب محروم ساختن مخالفین از حیظه مبارزه کارگران شده و موجب عدم رشد آگاهی و تجربه طبقاتی پرولتاریا می‌گردد و سرانجام این امر منجر به رشد "دیکتاتور" حزب در درون طبقه کارگر می‌گردد. از آنجا که شوراهای

فرم دمکراتیک نری از پارلمان بورژوازی بود، لنین پس از کسب قدرت دولتی توسط پرولتاریا از طریق شورا-های انقلابی، مجلس موسان را منقرض اعلام نمود. وی در مقاله "وظائف مبهم دولت شوراهای" (۱۹۱۸) به ایسن امر تاکید نمود که اتفاقاً خملت سوسیالیستی دمکراسی شورایی، یعنی پرولتری، که عملاً امروز عینیت یافته است در آن است که انتخاب‌کنندگان خود توده‌های کارگر و زحمتکش بوده و بورژوازی عملاً از آن بکنار گذاشته شده است "چرا که حوزه انتخاباتی دیگر نه بر مبنای طول و عرض جغرافیائی، بلکه براساس عرصه کار و تولید تعیین شده است. پس از لنین، گرامشی کمونیست انقلابی ایتالیا درصد شوریزه کردن تجربه شوراهای کارخانه توریس برآمد. اگرچه در آغاز به درکی اتوپیائی از نفسش و ماهیت آنان مبتلا بود، ولی در آثار بعدی خود، بخصوص در یادداشت‌های زندان، با درگیری از شکست این شورا-ها، به تصحیح نظرات خود پرداخت. البته باید متذکر شد که سانور زندان و شیوه نگارش بیچیده گرامشی زمینه درکهای متفاوتی از نظرات او را در سالهای بعد بوجود آورد. بقول گرامشی، شورای کارخانه Factory Councils (که گرامشی آنها مترادف با سوویت بکار می‌گیرد) نه فقط سازمانی برای مبارزه طبقاتی - سیاسی می‌باشد، بلکه "مدلی از دولت پرولتری است. همواره مسائلی که در مورد سازماندهی یک دولت پرولتری مطرح است، در سازماندهی شورا شکل می‌گیرد". بقول وی - اتحادیه‌های کارگری، فرم سازماندهی‌ای است که جزء ارگانیکی از سرمایه‌داری بوده و اساسا خملت رقابتی و نه کمونیستی دارند، چرا که در آنها کارگران نه‌بمنابیه تولید کنندگان، بلکه بمنابیه مزدبگیران که نیروی کار خود را خرید و فروش می‌کنند، شرکت می‌جویند. در حالیکه شوراهای کارخانه از درون پروسه کار شکل گرفته و تقسیم مسئولیت‌های درونی آن براساس تقسیم کار درون کارخانه استوار است.

منابع:

- Bottomore, et al. (eds.), A Dictionary of Marxist Thought.
 Encyclopedia of the Soviet Union.
 Fosters, W.Z., 1956: Outline History of the World Trade Union.
 Gramsci, A. 1977: Selections from Political Writings.
 Hammond, TT, 1957: Lenin on the Trade Union and Revolution.
 Lenin, V.I., On Trade Unions.
 Lozsk, A. 1935: Marx and the Trade Union.
 Luxemburg, R. 1970: Rosa Luxemburg Speaks.
 Kautsky, Karl 1918(1919): The Dictatorship of the Proletariat.
 Lenin, V.I. 1917 (1964): Can the Bolsheviks Retain State Power?



از خوانندگان

● آمریکا - لرها یو، رفیق م. ک: -
 نامه مملو از درد دل شما در مورد محیط غیر سیاسی بسیاری از ایرانیان مقیم آمریکا را دریافت کردیم. در مورد نحوه کار و فعالیت سیاسی و غیره، شما را در تماس با دبیرخانه تشکیلات سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا قرار خواهیم داد تا هر نوع کمکی از ما برمی آید، در اختیارتان قرار گیرد. با درود و تشکر فراوان، تماس خود را با ما حفظ نمایید.

● کانادا - تورنتو، م. بر: شعر
 ارسالی شما دریافت شد. متشکریم.
 ترکیه - رفیق ع. ج: یادداشت شما دریافت شد. در مورد تماس با شما اقدام شده است. در صورت لزوم، بازم با ما تماس بگیرید.

● آلمان - بن، م. ک. م. رفیق عزیز، نامه شما همراه با نکات انتقادی تان دریافت شد. ضمن تشکر از احساس مسئولیت و دقت شما در مطالب "جهان" در مورد نکته اول - باید بگوئیم شما بدلیل اینکه اخیراً به خارج از کشور آمده اید هنوز شاید با شیوه برخورد سازمان مجاهدین نسبت به کمونیستها و مخالفین سیاستهای خود، خاصه فدائیان آشنا نشده اید. رهبری پارینشین مجاهدین با فحاشیها، کینه توزیها و توطئه های مداوم علیه سقفا و سازشکاری با امپریالیسم و خاصه سقوط در ورطه ابتذال سیاسی در طی ماههای اخیر، جایی برای برخوردهای دوستانه باقی نگذاشته است. در مورد نکته دوم، باید بگوئیم که ما فکر نمیکنیم مطلب مندرج در "جهان" ۲۸ در مورد خصلت مذهبی و ایدئولوژیک رژیم، مفایرتی با بحث و تحلیل سازمان در مورد اینکه رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی است، ندارد. بحث بر سر ویژگی خاص این رژیم و تناقض

روبنای سیاسی و ایدئولوژیکی مورد حمایت آن با زیربنای جامعه میباشد و نه چیز دیگر. در مورد اهمیت شناخت فرهنگ توده ها از طرف نیروهای چپ و نیز خطر به قدرت رسیدن یک نیروی ارتجاعی دیگر در صورت فقدان یک آلترناتیو انقلابی و چپ، با شما هم عقیده هستیم.

● آمریکا - بستن، ا. م. ن: نامه های شما دریافت شد. از محبت شما و احساسات انقلابی شما قدردانی میکنیم. ما هم متقابلاً، اگرچه با تاخیر، سال نو را به شما تبریک میگوئیم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق م. ف: ضمن تبریک به شما، از نکات مهم و مسئولانه ای که مطرح کرده بودید، بسیار معنونیم و آنها را در اختیار مسئولین قرار خواهیم داد.

● پاکستان - کراچی، "یک هوادار سقفا": نامه محبت آمیز شما همراه با شعر خوبتان تحت عنوان "بهار بنا انقلاب می آید"، دریافت شد. ضمن تشکر در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

● تروژ - س. ج: رفیق عزیز و مبارز، نامه مفصل شما و نیز بسته حاوی بریده روزنامه ها و مجله قدیمی و نشریات و حروف و غیره دریافت گردید. ما متأسفیم که چند گزارش و نامه مورد اشاره تان به دست ما نرسیده است ولی یکی از اطلاعیه های رسیده را به محض دریافت در "جهان" (شماره ۲۹، ص ۱۵) درج کردیم. در مورد رفیق رابط شما، باید به اطلاعستان برسانیم که آدرس و کشور محل سکونت او تغییر کرده است و عدم دریافت پاسخ نیز ناشی از عزیمت ناگزیر آن رفیق به جای دیگر و نرسیدن مطالب ارسالی شما به ما بوده است. از شما میخواهیم که منبعد یا به آدرس "جهان" و آدرس دیگری که همراه با نامه ای برایتان خواهیم فرستاد، با ما در تماس باشید تا سریعتر بتوانیم

مبادله اطلاعات نمائیم. ما از بیگیری، احساس مسئولیت سیاسی و جدیت شما در مورد سرنوشت مبارزین و رفقای هوادار پناهنده و نیز تداوم و استواری - مبارزاتی شما قدردانی میکنیم. در مورد قطع ارسال نشریات به کشور مورد اشاره تان، هیچ عمدی در کار نبوده است و احتمالاً ناشی از اشکالات و تغییرات تشکیلاتی بوده است که رسیدگی خواهد شد. به سایر نکات در همان نامه ای که ارسال میشود، خواهیم پرداخته نشریات رسیده

● کانادا - انجمن دانشجویان ایرانی در کانادا (هوادار سقفا): خبرنامه شما تا شماره ۷۹ (سال سوم) و نیز "IRAN REPORT" شماره دوم - دریافت شد. متشکریم.

● آمریکا - انجمن دانشجویان ایرانی در نیویورک (هوادار سقفا): "خبرنامه" شما، شماره ۶ دریافت شد. متشکریم.

● فرانسه - "کارنامه فرهنگ و هنر ایران"، سال اول، شماره اول و دوم دریافت گردید. بسیار متشکریم.

● هلند - انجمن دمکراتیک پناهندگان سیاسی ایران: نشریه "آوارگان"، شماره ۱ شما دریافت گردید. از نامه محبت آمیزی که همراه آن بود نیز متشکریم و به درخواست شما پس از جمع آوری آدرس های لازم، رسیدگی خواهد شد.

● آمریکا - ماسوچوست، رفیق ا. م. ن: نامه شما دریافت شد، با تشکر یادآور میشویم که مطالب مطروحه در نامه شما در مورد مبارزه ایدئولوژیک به شکلی که نوشته اید درست نیست. مهدی سامع نیز نه بعنوان یک فرد که عضو شورا شده است (که میتواند آزادانه این کار را بکند) بلکه بعنوان عامل اجرائی توطئه های مجاهدین علیه چپ و بخصوص سازمان چریکهای فدائی خلق به مزدوری آنها درآمده است.





گزارش رسیده از ایران

دهل میزدند. یکی از دبیران نیز شهری در رابطه با این فاجعه و در مورد یکی از دبیران (دبیر فیزیک که همسراه خانواده اس در بمباران کشته شد) سرود که محتوی آن ضد دیکتاتور بود و در آن از باختران (رژیم حساسیت زیادی نسبت به کرمانشاه دارد و حتی در کتابها نیز سعی شده که نام کرمانشاه به باختران مبدل شود) بنام کرمانان است، اصابت کرد. در این جریان مسجد مردانه زرتدی، امام جمعه (نه کرمانشاه) نام برده می‌شود. این جمعاً ۵۰ منزل مسکونی ویران و ۲۲ نفر کرمانشاه (بدون اینکه از او دعوتی (اکثراً دبیر و معلم و دانش‌آموز) بعمل آید) خودش بالای منبر می‌رود و کشته شدند (صرفنظر از خساراتی که طی سخنرانی مفصلی، خشم خود را از عدم به خانه‌های اطراف وارد شد).

روز بعد خلخالی همراه عده‌ای برای بازدید از مناطق ویران شده به آنجا رفت و زمانیکه با برخورد سرد مردم مواجه شد، به استاندار در همانجا اعتراض کرد که چرا مردم شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" را نمی‌دهند؟! با شنیدن این حرف، بستگان کشته‌شدگان شروع به اعتراض کرده و با سنگ بطرف او حمله می‌کنند که در این جریان عده‌ای دستگیر می‌شوند که بعضی از خانواده کشته‌شدگان نیز در بین آنها بودند. البته یک شب بعد آنها را با گرفتن ضمانت آزاد می‌کنند در تسبیح جنازه‌ای (جنازه‌ها به خانواده ها داده نمی‌شود و همه آنها بطور جمعی بوسیله عمال حکومت دفن می‌شوند) که از طرف رژیم برگزار شد، اکثر بستگان دور (کشته شدگان بمباران) شرکت نکرده و بستگان نزدیک نیز سعی می‌کنند در جلوی دوربین تلویزیون ظاهر نشوند تا مورد بهره‌برداری رژیم قرار نگیرند. در این رابطه استاندار مجبور می‌شود عده‌ای را خودش بسا...

روز سه شنبه (۸ یا ۹) اسفند ماه شد، آنقدر تعداد شرکت کنندگان زیاد حدود ساعت ۵/۵ دو نقطه کرمانشاه بر بود که در تمام خیابانهای اطراف دو - اثر حمله هواپیماهای عراقی - مسجد (زنانه و مردانه) راهها بسته اصابت موشک قرار گرفت که یکی از شد و مردم برای ابراز همدردی بسا موشکها به سه راه خیام و دیگری به خانواده کشته‌شدگان فقط از یک در مسجد کوچه شبت که هر دو منطقه کارمند نشین وارد و از در دیگر خارج می‌شدند. در به باختران مبدل شود) بنام کرمانان است، اصابت کرد. در این جریان مسجد مردانه زرتدی، امام جمعه (نه کرمانشاه) نام برده می‌شود. این جمعاً ۵۰ منزل مسکونی ویران و ۲۲ نفر کرمانشاه (بدون اینکه از او دعوتی (اکثراً دبیر و معلم و دانش‌آموز) بعمل آید) خودش بالای منبر می‌رود و کشته شدند (صرفنظر از خساراتی که طی سخنرانی مفصلی، خشم خود را از عدم به خانه‌های اطراف وارد شد).

نیز مطلب زیر را عیناً از یک نامه نقل می‌کنم:
"عراق در ساعت ۹ صبح ۶۳/۱۲/۲۰ کرمانشاه را در سه نقطه (وزیر، دبیر اعظم - حدود سراب بمباران می - کند که تعداد کشته‌ها بیس از ۲۰۰ نفر است اما رژیم ۹۸ نفر اعلان می‌کند. ای کاس در آن موقع چند خبرنگار و فیلمبردار خارجی بی طرف بودند و از صحنه‌های مختلف فیلم تهیه می‌کردند و عکس‌های مردم را همانطور که واقعیت داشت برای مردم ایران و جهان پخش می‌کردند. ولی منافقان در رسانه‌های گروهی خودمان فقط به ایس نکته که باختران مورد حمله قرار گرفتند اکتفا کردند. نه فیلمی از آن تهیه شد و نه تعداد دقیق کشته‌ها را بیان کردند. البته حق هم داشتند از آن - صحنه‌ها فیلمبرداری نکنند چون مایه آبروریزی خودشان بود. و می‌بایست از خیلی زود بعد از رد شدن از جلوس درگیری مردم یا سپاهیان (منظور بستگان کشته‌شدگان) را ترک گویند، چون اکثر پاسداران هم فیلمبرداری می‌کردند! کشته‌شدگان فرهنگی بودند، از طرف روزی هم که آنها را به خاک سپردند، آموزش و پرورش کرمانشاه نیز مجلس بدون اینکه از رسانه‌های گروهی اطلاعیه ترحیمی ترتیب داده شد که با سردی ای پخش کنند مبنی بر اینکه تشییع معلمان روبرو کردید. در مقابل، خود جنازه‌هاست آنها را طی دو روز متوالی در مجلس ختمی هم که از طرف رژیم معلمها در دبیرستان حکیم نظامی بخاک سپردند و دلیلشان نیز این بود (استاندار) گرفته شد، کسی شرکت کرمانشاه مجلس بسیار با سکوهی ترتیب که تجمع مردم در این موقعیت خطرناک نکرد (بجز تعداد معدودی از عناصر دادند که فوق‌العاده با استقبالی است چون امکان حمله هواشی است! اما رژیم). اما در مجلس ختمی که بوسیله معلمان و دانش‌آموزان روبرو شد و واقعیت این نبود و آنها از جیز دیگری خانواده کشته‌شدگان بمباران برگزار و در آن گروهی از دانش‌آموزان سنج و وصیت داستند." "مرا"

روز بعد خلخالی همراه عده‌ای برای بازدید از مناطق ویران شده به آنجا رفت و زمانیکه با برخورد سرد مردم مواجه شد، به استاندار در همانجا اعتراض کرد که چرا مردم شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" را نمی‌دهند؟! با شنیدن این حرف، بستگان کشته‌شدگان شروع به اعتراض کرده و با سنگ بطرف او حمله می‌کنند که در این جریان عده‌ای دستگیر می‌شوند که بعضی از خانواده کشته‌شدگان نیز در بین آنها بودند. البته یک شب بعد آنها را با گرفتن ضمانت آزاد می‌کنند در تسبیح جنازه‌ای (جنازه‌ها به خانواده ها داده نمی‌شود و همه آنها بطور جمعی بوسیله عمال حکومت دفن می‌شوند) که از طرف رژیم برگزار شد، اکثر بستگان دور (کشته شدگان بمباران) شرکت نکرده و بستگان نزدیک نیز سعی می‌کنند در جلوی دوربین تلویزیون ظاهر نشوند تا مورد بهره‌برداری رژیم قرار نگیرند. در این رابطه استاندار مجبور می‌شود عده‌ای را خودش بسا...
این جمله نشان می‌دهد: "شما (اشاره به جمعیت) اگر ناراضی هستید بروید طویله بزرگ (اشاره به پاریس) همانجا شی که اربابها بیتان هستند".
در مسجد زنانه نیز خواهر یکی از کشته‌شدگان بالای منبر رفت و در حالیکه نیمی از موهایش بیرون بود، و عکس برادر و زن برادر و بچه‌های آنها را که در این حادثه کشته شدند، به سینه می‌سزد، گفت: "ای کافر - ها (اشاره به جمعیت) نکوشید یا حسین... چون من دیکه مسلمان نیستم!"
لحظاتی بعد از طرف انجمن اسلامی دبیرستانها، گروهی خواهران زینب در حالیکه شعارهایی در تاشید خمینی و جنگ می‌دهند، وارد مسجد می‌شوند. این شعارها با مخالفت گروهی از خانواده کشته شدگان بمباران روبرو می‌شود و در راهرو مسجد بین آنها درگیری بوجود می‌آید و خواهران زینب مجبور می‌شوند خیلی زود بعد از رد شدن از جلوس درگیری مردم یا سپاهیان (منظور بستگان کشته‌شدگان) را ترک گویند، چون اکثر پاسداران هم فیلمبرداری می‌کردند! کشته‌شدگان فرهنگی بودند، از طرف روزی هم که آنها را به خاک سپردند، آموزش و پرورش کرمانشاه نیز مجلس بدون اینکه از رسانه‌های گروهی اطلاعیه ترحیمی ترتیب داده شد که با سردی ای پخش کنند مبنی بر اینکه تشییع معلمان روبرو کردید. در مقابل، خود جنازه‌هاست آنها را طی دو روز متوالی در مجلس ختمی هم که از طرف رژیم معلمها در دبیرستان حکیم نظامی بخاک سپردند و دلیلشان نیز این بود (استاندار) گرفته شد، کسی شرکت کرمانشاه مجلس بسیار با سکوهی ترتیب که تجمع مردم در این موقعیت خطرناک نکرد (بجز تعداد معدودی از عناصر دادند که فوق‌العاده با استقبالی است چون امکان حمله هواشی است! اما رژیم). اما در مجلس ختمی که بوسیله معلمان و دانش‌آموزان روبرو شد و واقعیت این نبود و آنها از جیز دیگری خانواده کشته‌شدگان بمباران برگزار و در آن گروهی از دانش‌آموزان سنج و وصیت داستند." "مرا"

جایگاه زن

در

شعر

سنتی

فارسی

توضیح

مقاله‌ای که در زیر ملاحظه می‌کنید، تلاشی است برای نشان دادن جایگاه زن در شعر سنتی فارسی. از آنجا که خوانندگان با آثار شاعران پارسی‌گوی قتل از مشروطه و توصیفاتی که در آنها از دلیری، افسونگری و در یک کلام، از "محسنات" زن برای ارضای جنسی مردان می‌شود، آشنائی دارند، ما از تکرار ملال آور آنها در اینجا خودداری می‌کنیم. در عوض می‌کوشیم به تحلیل چرایی نقش فرودست زن در جامعه که در شعر سنتی فارسی نیز منعکس شده است، بپردازیم. گفتنی است که بموازات تغییرات اجتماعی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای که در ایران طی انقلاب مشروطه و پس از آن بوجود آمد، توجه به زنان و ستم کشیدگی آنان در ادبیات، بویژه در شعر فارسی، مزوسی گرفت. شاعران متأخر دوره مشروطه، بویژه پروین اعتصامی و بعدها، فروغ فرخزاد، مسائل زنان را در اشعار خود منعکس ساختند. اما تحول عظیمی که در این زمینه در شعر بوجود آمد، بیش از همه مدیون انقلاب نیما در مضامین و قالب‌های شعر فارسی است. بررسی جایگاه زن در شعر معاصر فارسی در این مختصر نمی‌گنجد و در خور بررسی گسترده جداگانه‌ای است. از اینرو ما آنرا به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

"جهان"

مقدمه

اجتماعی حاکم، یعنی مناسبات اجتماعی مردسالاری و تعیین پایگاه اجتماعی زن در این مناسبات، مسئله زن در شعر فارسی به ایجاز، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدیهی است که با توجه به محدودیت‌های موجود (عدم دسترسی به منابع، محدودیت صفحات "جهان" و غیره) این نوشته فقط مدخلی تواند بود بر مسئله جایگاه زن در شعر پارسی.

تا کنون تلاشهای پراکنده‌ای از سوی "ادبا" و "ماجنظران امور ادبی" برای بررسی مقام زن در شعر فارسی بعمل آمده و چند کتاب و چندین مقاله در این زمینه به زیور طبع آراسته گردیده است. متتبعان کرانقدری که "نمونه آثار زنان پارسی سرا (را) با اسلوب تازه" (کشاوری صدر، از رابعه تا پروین، ص ۱۳ - بدست داده‌اند، باور دارند که:

زنان ایرانی قدم به قدم مردان در این راه (در راه شعر) گام برداشته و در نهادن هر خشتی روی خشت دیگر برای برپا کردن کاج پرمجد و عظمت شعر و ادب فارسی، مردان را همکاری صمیمی و دستگیری موثر بوده‌اند و حتی در استقرار سنگ اول بنای شعر و شاعری دست و پنجهی هنرمند و ظریف بانوان دخیل بوده و در آرایش دوشیزگان طبع، کمال سلیقه را به خرج داده‌اند (کشاوری صدر، ص ۳۱ - تاکیدات از ماست).

چارچوب کلی شعر سنتی

بطور کلی در مسیر طولانی تاریخ ادبیات فارسی شعر سنتی اغلب وسیله‌ایست بی هدف که نه مسئولیتی اساسی برای خود می‌شناسد و نه پیامی مردمی با خود دارد. آنچه که بنام شعر - و یا بصورت درست تر نظم - "گنجینه ادبیات فارسی" را پر می‌کند، قالب‌های از پیش ساخته شده‌ای است که مداوماً و متناوباً به وسیله شعرا بازسازی می‌شود. من بیان در رابطه با سبکهای چهارگانه سنتی شعر فارسی در هر دوره دستخوش تحول و دیگرگونی میشود. سادگی سبک خراسانی خرقة عرفان سبک عراقی را در بر می‌کند. سپس پیچیدگی های سبک هندی شعر را در پیله‌های از ظرافت، باریک‌اندیشی، ابهام و استعاره فرو می‌پوشاند و سرانجام دوره بازگشت ادبی فرا می‌رسد تا ساده‌گویی سبک خراسانی دوباره زنده شود.

تلاش شعرای دوره "بازگشت ادبی" و "تجدید حیات شعر فارسی" نشان می‌دهد که شعر مسیر طبیعی تکامل خود را طی نمی‌کند. جمعی از سرایندگان در

کتابهای تذکره الخوائین (یادنامه زنان) و از رابعه تا پروین از عمده‌ترین منابعی است که در آنها میتوان نمونه‌هایی از آثار زنان پارسی‌گوی را فراهم دید. اما سیمائی که چنین منابعی از زنان سخن سرا تصویر می‌کنند، سیمائی کاملاً "مردانه" است و معیارهایی که شعر زنان با آنها سنجیده میشوند، معیارهایی است متعارف با جامعه مردسالارانه و براساس ارزشهای "مردانه". در این نوشته برای تصویر سیمای زن در شعر فارسی نخست طرحی کلی و مجمل از چارچوب شعر سنتی پارسی بدست داده میشود، آنگاه با اشاره به مناسبات

مقطعی خاص از تاریخ، ضرورت تغییر و تحول را در شعر فارسی احساس می‌کنند. ضرورت زدودن تکلفات و قید و بندهای سبک هندی در دستور کار شعرا قرار می‌گیرد. تصمیم گرفته می‌شود که سبک خراسانی احیاء گردد! و به این ترتیب شعر کهنسال فارسی از نظر شیوه بیان به دوران کودکی و نوجوانی خود بازپس رانده می‌شود. اما باز هم شعر فارسی تحول کیفی عمده‌ای را تجربه نمی‌کند و همچنان قالب مشخص برای بیان محتوای مشخص بکار گرفته می‌شود. قالب غزل هنوز هم عمدتاً حامل مضامین غنائی و عاشقانه است. مثنوی عموماً داستانهای بلند بزمی، عاشقانه و یا عارفانه را عرضه می‌کند و قصیده نیز همچنان بوسه بر رکاب قزل ارسلانها می‌زند و اگر از تجربیات ابن‌یمین، مسعود سعد سلمان و عبید زاکانی - این خطوط چشمگیر استثناء بر قاعده سنتی شعر - در گذریم، در طول تاریخ ادبیات فارسی، شعر تلاش کارسازی را برای شکافتن پوسته سخت سنتها و تنفس هوایی تازه تصور نمی‌کند. شعر مقوله‌ای است جدا از زندگی، ملغمه‌ای از ایده‌ها و آزمون‌های برای اثبات اولویت و ارجحیت تخیل بر تفکر و اندیشمندی. در "گنجینه" ادبیات کهنسال فارسی به ندرت می‌توان جای پائی از زندگی توده‌های مردم و زحمتکشان جامعه و تصویری از نابرابری‌های عظیم اجتماعی سراع گرفت. براسی "هنری" که از آخور دربارها و دارالخلافه‌ها تغذیه می‌کند، باید از چنین "پیرایه‌هایی" مبرا باشد. در چنین فضائی آنچه که زن و مرد به‌رشته‌ها نظم در می‌آورند، تفاوت ماهوی ندارد. زیرا آنچه که به نظم در می‌آید نه ربطی به زندگی شاعر دارد و نه گوشه‌ای از اندیشه و دریافت وی را از دنیای پیرامون مجسم می‌کند و نه جهان بینی‌اش را عرضه می‌دارد. نتیجتاً تمام "هنر" شاعر در این خلاصه می‌شود که کلمات را چنان استادانه و بدیع در قالب سنتی بگنجانند که اشعارش "چیزی" کاملاً تازه و متفاوت بنظر آید و حتی المقصدور آثار متقدمان را در ذهن متبادر نکنند. در واقع شاعر به معماری می‌ماند که با مصالح مشخص (واژه‌ها) و طرح مشخص (قالب) ساختمانی مشخص (شعر) بنا می‌کند. بیهوده نیست که شعر فارسی به منزله "کاخ رفیع" زبان‌سازد خاص و عام است.

جایگاه زن

در مناسبات اجتماعی سنتی

بررسی علمی نقش زن در شعر، بی‌گمان مستلزم شناخت نقش زن در مناسبات تولیدی جامعه‌ای است که زن در آن تولد و نشو و نما یافته است. بدون شناخت مناسبات اقتصادی غالب و تعیین کارکرد زن در آن -

مناسبات، درک پایگاه اجتماعی زن و تاثیر حضور وی در مناسبات اجتماعی و فرهنگی، غیر علمی خواهد بود. پژوهشهای انسان‌شناسی و میتولوژی نشان می‌دهد که پیش از ورود اقوام آریائی به سرزمینی که بعدها ایران نامیده شد، مناسبات اقتصادی - اجتماعی مادرسالاری در این سرزمین حاکم بوده و حق مادری در میان بومیان این منطقه به رسمیت شناخته می‌شده است (رجوع شود به گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، مهرداد بهمناسار: اساطیر ایران). کشف الهه‌های مختلف در حوزه‌های باستان‌شناسی و حضور عناصر عمده‌ای از فرهنگ مادرسالاری در افسانه‌ها و باورهای اقوام امروزی ایران، صحت این فرضیه را مدلل می‌کند. در جامعه مادرسالاری، زن בעلت ایفای نقش برتر در سازمان تولید و شرکت فعال در گردآوری مواد غذایی، طبیعتاً از مقام اجتماعی برتری برخوردار بوده و بر اساس حق مادری، تسبب وراثت و سکونت جنبه مادر تباری داشته است. بقول مارکس و انگلس، کشف کشاورزی - بوسیله زنان - شرکت فعال مردان در امر تولید کشاورزی، دیگرگونی ریشه‌های مناسبات تولیدی - اجتماعی کهن و "اضمحلال حق مسادری را که شکست تاریخی - جهانی جنس مونث بود"، در پی داشت. افزایش تولید و انباشت ثروت که با پیشرفت فنون کشاورزی و دامداری همراه بود، قدرت مرد را در جامعه افزونی بخشید و سرانجام غلبه و تثبیت اقتدار مرد، نظام پدرسالاری را به مناسبات غالب در جامعه، مبدل کرد.

بر اساس این مناسبات - که از نگاه تمدن بشریت آغاز شده و تا درهم شکستن نظام سرمایه‌داری در هر جامعه‌ای ادامه خواهد داشت - جنس مرد همواره از نقش برتر در مناسبات اقتصادی و اجتماعی برخوردار خواهد بود و همه مناسبات حقوقی، سیاسی و فرهنگی بر اساس اراده این جنس و در جهت خواسته‌های وی سازماندهی و بازتولید خواهد شد. ارزشهای اجتماعی با معیارهای "مردانه" به سنجش درخواهد آمد و هویت اجتماعی انسان بر اساس وابستگی به جنس مرد و درجه نزدیکی به ذهنیات و تمایلات "مردانه" تعیین خواهد شد.

سیمای زن در شعر فارسی

شعر سنتی فارسی بمثابه بخشی از رو بنای جامعه پدرسالارانه مانند همه مظاهر دیگر "فرهنگ و هنر" سنتی ایرانی، سمت و سوئی "مردانه" دارد و تار و پود آن با تفکرات، تمایلات، عادات و اخلاق مردان جامعه در هر دوره مشخص تاریخی پیوند خورده است. این تفکرات و تمایلات و این عادات و اخلاق که بطور کلی "دنیای مردان" را در فرهنگ پدرسالارانه شکل می‌دهد،

خصائص و خصلتهای جنس مذکر را بمنزله جنس غالب در خود متجلی می‌کند. "دنیای مردان"، دنیای جداگانه‌ای است که با دیوار چین از دنیای سرد و تاریک زنان جدا می‌شود. دنیای مردان، دنیای زندگی و حرکت است، دنیای اقتدار و حکم. اما دنیای زنان، دنیای کوچک قیدوبندهاست. مناسبات اجتماعی غالب زن را از بسیاری از اصلی‌ترین و اصولی‌ترین حقوق انسانی محروم کرده است و دریغاً که زن معمولاً خود این فرودستی را پذیرفته است و آنرا بمثابه "قوانین لایتغیر الهی" تلقی می‌کند:

حیست زن؟ ایوای، این بازیگر، این بازیچه چیست؟
 خلقتی مکروه، با غنچ و دلال آمیخته
 زشتخوئی را فرو پوشانده و با رنگ جمال
 "ضعف روحی را به روی احتیال آمیخته."
 آتشی سوزنده در اشک فریب‌افروخته
 شہوتی با عفتی بی اعتدال آمیخته.
 الغرضگر نقش‌هستی را نکو بیند کسی
 یک جهان زشتی است، با قدری جمال آمیخته!
 "زاله قراهانی"

برای زن سنتی افتخار و سرافرازی در این خلاصه می‌شود که از مردان تقلید کند، در برابر احساسات خود بی تفاوت باشد و بکوشد که مصنوعاً خود را به "مقام" مردان برساند. زن در فرهنگ سنتی و در شعر فارسی و در شعر سنتی، خویشتن خویش را کم کرده است و نمی‌کوشد، نمی‌خواهد و نمی‌تواند که خودش باشد. اگرچه فرهنگ مردسالارانه با تبلیغ شعار بهشت‌زیرپای مردان و... در حرف مقام رفیعی برای زن قائل می‌شود، اما در عمل با محروم کردن زن از حقوق اجتماعی‌اش، داغ خفت بر پیشانی‌اش می‌کوبد و زن خود این خفت را باور دارد. زن می‌کوشد و می‌خواهد درست‌همانی باشد که مناسبات اجتماعی مردسالارانه طلب می‌کند لذا با مضامینی از این دست خود را خوش می‌دارد که:

زنان فراخور مدحند و لایق تمجید
 که امهات کمالند و مستحق پسند
 سویزه شوی پرستان یاخرد که شوند
 به پیش شوهرخود همچو شیر نر بکمند!
 "فاطمه سلطان خانم"

و یا

درون برده عصمت که تکیه گاه من است
 مسافران صبا را گذر به دشواری است
 جمال سایه‌ی خود را دربع می‌دارم
 ز آفتاب که خود هرزه‌گرد و بازاری‌اسب
 "بادشاه خاتون"

برای زن رسیدن به مقام شاعری نیز زمانی میسر است که بتواند ضوابط شاعری جامعه مردسالاری را در سرودهایش ملحوظ و مرعی دارد، از آنها با چیره‌دستی تقلید کند و در این گستره خود را به "مدارجی از کمال" برساند که تفکیک و بازشناختی شعرش از شعر مردان دشوار باشد. در حالیکه شاعران مرد بی‌پروا به وصف زیبایی‌های معشوقه "زن" خود می‌پردازند، شاعران زن مجاز نیستند که زیبایی‌های معشوق "مرد" شان را بستانند. در شعر سنتی فارسی سروده‌های شاعران زن نیز در خدمت امیال و آرزوهای مردان است:

دین و دل از دست من بر بود زیبا دلبری
 دلبری مه طلعت و شکر لب و سیمین بری
 دلنواز و شاهباز و سرفراز و ترک‌تاز
 دل رباینده نگاری، گل رخ مه پیکری
 ماه‌رو، خوش‌گفتگو، مشکینه‌مو و تند خو
 با دو چشم جنگجو در ملک‌جان غارتگری
 "حیران خانم"

کنکاش در سروده‌های زنان پارسیگوی سنتگرا برای تعیین هویت مستقل آنان، برای شناخت عواطف و تمایلاتشان و بررسی دنیای احساس و ادراکشان، کنکاشی بیپوده است. زیرا زنان خود هنجارهای جامعه مردسالارانه را بمثابه هنجارها و ارزشهای راستی و "مقدر" پذیرفته‌اند و آنها را معیار موجودیت خود بمنزله موجودی فرودست ارزیابی می‌کنند. مهستی گنجوی، معاصر سلطان سنجر سلجوقی، تنها شاعری که پای از دایره محدودیت‌های سنتی فراتر می‌نهد و مضامینی از این دست ساز می‌کند:

شبا که به ناز با تو خفتم همه رفت
 درها که به نوک‌مزه سفتم همه رفت
 آرام دل و مونس‌جام بودی

رفتی و هرآنچه با تو گفتم همه رفت

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
 در حجره دلگیر نگه نتوان داشت

آنها که سرزلف‌چو زنجیر بود
 در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

از من طمع وصال داری
 الحق هوس‌محال داری

و لم نتوان به جواب دیدن
 این چیست که در خیال داری؟

جایی که صبا گذر ندارد
 آیا تو کجا مجال داری؟

شعر سنتی فارسی که از آبخور فرهنگ پدرسالاری - سیراب می‌شود، کلا شعری درباری است و شاعران عموماً بقیه در صفحه ۴۵

استثمار بی!

ای معلم هم‌رمز، ما پیروز خواهیم شد

نوی معلم مبارز و آگاه
 که در کلاس درس زندگی را به ما آموختی،
 به ما آموختی آنچه را که در کتابها نبود.
 تو در درس فارسی و تاریخ و...
 شب را،
 فقر و جهل و جنگ
 و پیروزی را
 به ما شناساندی.
 توبه ما یاد دادی که چگونه در شب دنبال جرقه
 ای بگردیم
 و چگونه با سلاح آگاهی و همبستگی نیرگی
 شب را بشکافیم.
 و چگونه با فقر و جنگ بجنگیم.

تو «صمدی»
 تک درخت کوبی،
 که امید زندگی را در دل شوره زارها رو یابد.
 تو «هرمزی»
 تو «مخنوم» هستی
 که با به پای نوبهٔ مهین
 رزید، تا آخرین نفس

تو نوید روز را در دل شب به ما دادی
 گفتی که برای رسیدن به روز
 پشت هر جرقه در شب باید سنگری ساخت
 تو گفتی شب ناتوان است و
 آزادی در زنجیر نمی ماند.
 تو گفتی که در یگانا امیر یالیم و ارتجاع
 همه با هم خواهیم بود:
 در یک سنگر...

تو به ما آموختی که امیر یالیم یعنی چه
 که امیر یالیم نابود شدنی است
 که خورشید بر سراسر جهان دامن خواهد گسترده.

تو دست ما را در کوره راه مبارزه گرفتی
 و با گامهای استوارت راهبرمان شدی
 ما متحد و یگانه ایم
 ما هم‌رمز و هم سنگریم
 ما پیروز خواهیم شد...
 از دانش آموز پیشگام غ-ب-ح جلفای ارس

دریا طغیان کن!
 طغیان کن!

اعماق تیره ات را بنما
 و کفهای خمناکت را
 تا ابرها پرتاب کن،
 و با آن بر آسمانها بنویس
 به نشانهٔ ابدیت:
 هر چند کشتی در بالا است
 و امواج در زیر
 اما سرنوشت کشتی در دست
 امواج است.

نادر و پتومی - شاعر انقلابی
 مجارستان

و اقیانوس وار
 بهم پیوسته.
 و کینه سرمایه اندوزان
 چون آبی در گامه سنگی
 همواره در دل ما باقیست.
 ما از تبار رجیم،
 از دودمان زحمت،
 ما پیکنهای بهاریم
 و سوسالیسم
 بهار تاریخ است.
 بازیت را به من بده
 و قلب پر کینه‌ات را،
 که هم امروز
 پیگیری بی رحمانه
 به پهنای جهان در می‌گیرد.
 حافظه تاریخ اشتباه نمی‌کند.
 پیگار ما سرانجام پیروز است
 این بشارت تاریخ را باور کن.
 برویم تا گاو صندوق‌ها را تیرباران کنیم.
 سپیده باز دمید
 اول ماه مه است.

در سحرگاه اول ماه مه
 با اولین طلایه خورشید
 آسمان رنگی دیگر می‌گیرد:
 رنگ آتش شعله‌ور
 رنگ خون کموناردهای جوان
 و پیشاری ما
 جنگی به وسعت آسمان در می‌گیرد.
 قیام مسا
 ببرد افزار ماست
 و سوسالیسم
 دوشانه موشانه از هدفی مقدس:
 آزادی تمام ستمدیدگان روی زمین!
 برویم تا دشمنان آزادی را سنگسار کنیم.
 سپیده باز دمید
 اول ماه مه است.

چهره تاریخ
 بر عکس چهره انسانهاست
 هر روزی که می‌گذرد
 جوانتر می‌گردد.
 و از فردا
 خورشیدی دیگر
 فرداهای دیگر را روشن خواهد ساخت.
 روزی بزرگ در پیش است
 وینک پیگار
 نزدیک
 نزدیکتر
 از همین لحظه!

هان
 گارد سرخ تاریخ
 برپا!
 برویم تا تاوان رنجبامان را مصادره کنیم
 سپیده باز دمید
 اول ماه مه است.
 از سرودهای کارگران معادن آستوری-اسپانیا

دیگر نمی‌گذاریم
 برپا کنندگان ستم
 نیروی بازوانمان را تاراج کنند.
 قانون کینه را بدور افکن
 این قانون
 شلاق ستگران است.
 ما قانون بهتری خواهیم آورد:
 قانون اتحاد،
 کار،
 مساوات،
 آزادی.
 بگذار خون ستگران
 چون رودخانه‌ای
 بر سنگفرش خیابانها جاری گردد،
 سپیده باز دمید
 اول ماه مه است.
 در سحرگاه اول ماه مه
 سپهر "گوم" دمیده می‌شود
 تا پروتاریای تمام جهان
 این گارد سرخ تاریخ
 به پا خیزد.

پرولتار جوان!
 به یاد "کموناردهای" قهرمان
 که پرچم سرخ را برافراشتند،
 صف رزمندگان را فشرده‌تر کن!
 دیروز را به یاد آوریم
 در زنجیر،
 امروز را ببین!
 در رزم،
 و فردا را
 بی‌شک در فتح.
 ما پیشاز دنیای تازمایل،
 پارتنران هدفهای اصیل،
 و در کوله‌هایمان:
 فردای تو
 انسان تو
 زندگی تو را
 بر پشت می‌کشیم.

آنجا بر پیشانی افق
 آن ستاره سرخ را می‌بینی؟
 هر شش‌انگش مال ماست:
 مال من
 تو
 همه،
 اما تا جنگیم
 پیروزی محال است.
 برویم تا بنیانهای کینه را ویران سازیم.
 سپیده باز دمید
 اول ماه مه است.

از صف جدا نشو!
 از راه باز نمان!
 همپای صف قدم بردار،
 هر گوشه، هر کنار،
 سنگر ماست.
 ما مثل کوهساران
 با برچاشیم

دریا طغیان کرده است

دریا طغیان کرده است
 دریای توده‌ها
 و نیروی هول انگیزی
 چون امواج خروشان بر می‌جهد.
 که آسمان و زمین را می‌ترساند.
 این رقص را می‌بینید؟

این موسیقی را می‌شنوید؟
 ای شما که هنوز بی‌خبرید
 شما حالا می‌آموزید
 که توده چگونه سرگرم می‌شود.
 دریا می‌خروشد و می‌گرد
 کشتی‌های موج
 به اعماق جهنمی فرو می‌روند
 دکلیها و باداها در هم شکسته و
 باره باره آویخته است.

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید.
برای تهیه نشریات "گار"، "ریگای کدل"، "بامی استار" و "جهان" با آدرس های زیر مکاتبه نمایید.

اتریش
I.S.V.W.
POST FACH 122
POST AMT 1061 سلیگ ۱۲۰ شماره ۶
WIEN-AUSTRIA نیلیگ ۲۳۰ شماره ۱۲

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRHE,
W. GERMANY ۶ شماره ۱۵ مارک
۱۲ شماره ۲۵ مارک

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA, 90075 دلار ۸ شماره ۶
U.S.A. ۱۲ شماره ۱۵ دلار

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX ۶ شماره ۵ پوند
ENGLAND ۱۲ شماره ۹ پوند

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALY ۶ شماره ۱۲۰۰۰ لیر
۱۲ شماره ۲۳۰۰۰ لیر

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5 ۶ شماره ۵۰۰ فرانک
BELGIQUE ۱۲ شماره ۹۰۰ فرانک

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN ۶ شماره ۸۰ کرون
۱۲ شماره ۱۲۰ کرون

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE ۶ شماره ۷۰ فرانک
۱۲ شماره ۱۲۰ فرانک

کانادا
ISS
C.P. 4 AHUNTSIC
MONTREAL, P.Q. ۶ شماره ۱۰ دلار
H3L 3N5 CANADA ۱۲ شماره ۱۸ دلار

هلند
P.B. 11491
1001 G.L. AMSTERDAM
NETHERLANDS ۶ شماره ۱۸ فلورن
۱۲ شماره ۳۲ فلورن

۳۰۰۰ رفقای مادرید
آلمان مارک
۲۰ رادیوفدائی
۱۰ رفیق جرسی
۲۰ رفیق اسکندر
۲۰ رفیق احمدزاده
۲۰ رفیق توکل
۲۰ رفیق کاظم
۲۳ هامبورگ فدائی
۷۰ فدائی شهید آرزنگ
رفیق احمد
رفیق م
کالمه
۲۵۰ KURDISTAN
۴۷۷ KURDISTAN
۱۲۰ وقایع ارسلی
۲۱ فدائی شهید مدری
۱۲۲ رفیق جهان
۳۰۰ رفیق تایمار ۲۲/۶۵
رفیق شهید
کمال سبستی ۵ دلار
نام شهر سرلس درلیت
کدکهای مالی آلمان در
"جهان" شماره ۲۸ از
قلم افتاده بود که
مدیوسوله تمحیح میشود
- کالیا ۱۲۳۷ برلس
- عربی هدیه شما رسید.
- تک بپ برلس عربی کالیا
- برلس کدب شریف ۲۶
- فرانسه
رفقای برود ۵۰۰
سیزن - ۲۲ ۲۰۰
مدد- ممو ۱۰۰
شهید مهدی
علوی توشتری
تولوز ۵۰۰
شهید مصطفی
رسولی -
تولوز ۵۰۰
رفقای ناسی ۵۰۰
شهید فدائی
آبوالفضل
قزل آباق ۱۰۰
پاریس- الف ۱۰۰۰

۱۰ رفیق سهروش
۱۲ لیس
۳۰ مارکس
۸۲ شهدای بلوچستان
۷۰ شهدای اسفند
۷۲ معمرتا ریخه فدائی
۱۰ شهدای فدائی
۱۰۰ حیدر- لندن
۲۷ جهان
۲۵ الف- لندن
۱۰ شهدای اسفند
۲۰۰ رفقای اسکاتلند
۵ اسفلاب
۵۰ لیسین
۱۵۰ حیدر- لندن
۲۵ شهدای خلق
۱۰۱ بررگداغ شمشادکل
۲۰ ع - م
۲۰۰ فدائی
۲۲ رفقای پلنتون
۱۶۶ رفقای منچستر
دلار
۳۰ رفیق جزئی
۱۵ آرش
فدائی شهید رفیق
خلال مغراخی ۵۵
سام
۳۰ سدون کد
۶۰ شعبان- مونترال
۲۰ به یاد ارایی
۶۵ سیزن جزئی
۳۰ رفیق کبیر
اسکندر (۲) ۱۳۰
نظارات غلبه
ریگان ۳۶
سما
فدائی شهید صادق
طبری ۲۰
۲/۶۵
۲۴۶۴
اسپانیا
رفقای مادرید ۱۰۰ فرانک
آنتی دورینگ ۶۰۰
شهید جزئی ۲۰۰۰

۱۵ رادیوفدائی
۳۰ رفیق محمود
۱۰۰ مبارزه
۲۰ مرصه اسکوتی
۱۰ رفیق معمر
استرنا سوبال
پرولتاری
۳۰ داس و چکش
۲۰ ۷۵ متر
۲۰ پیویان
فرماز- ایتالیاییولیس
۵۰
۵۰
۲۰۰۰ رفیق شهید محمد رحیمی
۵۰ رفیق لیسین
۲۰ رفیق نظام
۳۰۰ رفیق هادی
ستارخان - امیر ۲۰
کرون
۱۵۰۰ اسفلاب
۱۰۰ عرل
۱۱۰ ساک
۱۰۰ سیاهکل
پوند
۱۴۱۶۶۱
۱۰۰ اسکس
۱۸ شهید اسکندر
۵۷ رفقای خوب
۳۱ ولتر
۱۲ خلق لیر
۲۰ لیس
۲۲ لیسین
۵ مدد- منچستر
۶۳ رفقای استرالیا
۵۷ رفیق اسکندر

آمریکا
۲۵ صد بهریگی
۵ ع - ن
۱۵۰ اول ماه مه
۸۰ م- واحد
۱۰ رفیق کبیر
سیزن جزئی
شوراهای
کارگری ۱۰
۲۵ مارکس
۱۰۰ ب- رادیوفدائی
۶۰ ب- کردستان
۲۰ صد آموزشگار
ک. س. س حوره
۱۸۰ ج - ۱۱۴
حسن طریفی -
سختن
حمید کریمی -
سختن
سعید گلانتری -
سختن
اشرف سبکتی -
سختن
۲۶۰ دالاس
۸۰ مادیانو- صد
۲۰ ایتالیا
۲۰ مادیانو- صد
لامایت- شهدای
کسام
۱۰ م- نیواورلئان
لامایت- رور
جاسی رن
۲۵ ز -
۲۰ رفیق کارگر
مهاجر
۱۹۰ دالاس
۶۴۶ لشنویک وار
۲۰ رادیوفدائی
۷۰ رادیوفدائی
۱۵

فرم اشتراک

هموطن عزیز:
برای اشتراک "جهان" در آمریکا لطفا وجه اشتراک را به همراه این فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای دریافت "جهان" با آدرس هواداران در نزدیکترین کشور، مکاتبه نمایند.

بهای اشتراک:
 ۶ شماره ۸ دلار
 ۱۲ شماره ۱۵ دلار
آدرس مشترک شوند:

JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.

برای تماس با "جهان" با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y. N.Y. 10185 U.S.A.

هموطن! کدکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:
نام حساب A.A.H.
شماره حساب 739066 F
CREDIT LYONNAIS
134 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظر به آدرس ذیل ارسال نمایند.
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS, CEDEX 06, FRANCE

گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

به یاد
هزاران
شهید
گمنام
اردیبهشت ماه



تن تو کوه دماوند است
با غروری تا عرش
دشنه دژخیمان نتواند هرگز
کاری افتد از پشت
تن تو دنیائی از چشم است
تن تو جنگل بیدار بهاست
همچنان پا بر جا

که قیامت

ندارد قدرت

خواب را خاک کند در چشمت .

حسرو گل سرخی

کارگران شهید جهان چیت

وجیه الله چشم افروز درگیری ۱۳۵۰/۲/۸
علی کارگر درگیری ۱۳۵۰/۲/۸
حسین نیکوکار درگیری ۱۳۵۰/۲/۸

اسامی برخی از شهدای فدائی اردیبهشت ماه

محسن رفعتی درگیری ۱۳۵۹/۲/۱
رویا علی پناه فرد درگیری ۱۳۵۹/۲/۱
مرشته گل عبریان درگیری ۱۳۵۹/۲/۱
پروین افروزه درگیری ۱۳۵۹/۲/۱
احمد مودن تیراران ۱۳۵۹/۲/۱۳
معمود دانیالی تیراران ۱۳۵۹/۲/۱۳
کمال کیانسر درگیری ۱۳۵۹/۲/۲۳
حمید صفری نژاد تیراران ۱۳۶۱/۲/۱۲
اکبر صمیمی تیراران ۱۳۶۱/۲/۱۴
محمدعلی حسنی تیراران ۱۳۶۱/۲/۱۵
ابوالقاسم تاجعلی تیراران ۱۳۶۱/۲/۲۵
اکبر مسلم خانی تیراران ۱۳۶۲/۲/-
کبری حدریان تیراران ۱۳۶۲/۲/۳۰
علی کرم داوودی تیراران ۱۳۶۲/۲/۳۰

نام شهدا	نوع شهادت	تاریخ شهادت
خلیل سلیمان نژاد	درگیری	۱۳۵۰/۲/۱۸
کاظم سعادت	درگیری	۱۳۵۰/۲/۲۳
مرقیه احمدی اسکویی	درگیری	۱۳۵۲/۲/۶
شرین معاضد (فضیلتکلام)	درگیری	۱۳۵۴/۲/۱
علی اکبر (فریدون) جعفری	درگیری	۱۳۵۴/۲/۲
محمود نمازی	درگیری	۱۳۵۴/۲/۲۰
هادی فرجاد پزشکی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۱
فریده (فاطمه) غروی	درگیری	۱۳۵۵/۲/-
تورج اشتری	درگیری	۱۳۵۵/۲/-
مصطفی حسن پور اصیل	درگیری	۱۳۵۵/۲/-
هوشنگ اعظمی لرستانی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
لادن آقا	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
مهوش حاتمی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
محمدرضا قنبرپور	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
احمدرضا قنبرپور	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
فرزاد دادگر	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
عزت غروی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
ارژنگ شایگان شاماسی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
نا سرشایگان شاماسی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
فرهاد صدیقی پاشاکی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
قربانعلی زرکاری	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
جهانگیر یاقریور	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۵
محمدخرم آبادی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۷
بهروز ارغمانی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۸
اسماعیل عابدی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۸
زهره مدیرشانهچی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۸
حسین قاسمی	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۸
میترا بلبل صفت	درگیری	۱۳۵۵/۲/۲۸
غلامی	-	۱۳۵۶/۲/-
میرزائی	-	۱۳۵۶/۲/-
عبدالله پنجه شاهی	درگیری	۱۳۵۶/۲/۱
نسرین پنجه شاهی	درگیری	۱۳۵۶/۲/۴
مادقی	درگیری	۱۳۵۹/۲/۱
احسان الله ایماهی	درگیری	۱۳۵۹/۲/۱
فریدون آشوری	درگیری	۱۳۵۹/۲/۱
غلامحسین خاکباز	درگیری	۱۳۵۹/۲/۱

اسامی برخی از شهدای سازمانهای دیگر

طاهره سیدآبهای نسراران ۱۳۶۲/۲/۶ راه کارگر
مهدی معتمدکسوان درگیری ۱۳۶۱/۲/۱۲ چریک فدائی
سورورعلی احمدی نسراران ۱۳۶۲/۲/- بیگار
طالح امراساسان درگیری ۱۳۶۳/۲/۲۹ کوموله
کمال اسدی درگیری ۱۳۶۲/۲/۲۷ حزب دمکرات
طلس مراد پور نسراران ۱۳۵۹/۲/۹ ماهدسی

JAHAN

VOL. 4, NO. 31, MAY 1985

P.O. BOX 540, NEW YORK, N.Y. 10195, U.S.A.

